



جنگ برای آزادی

منبع: آبرزرور

نویسنده: جیمز وولسی

اشاره: در این مقاله آقای جیمز وولسی رئیس اسبق سیا و از رهبران ارشد محافظه کاران جدید، طرح جنگ درازمدتی به نام 'جنگ چهارم' را در افکنده است. استدلال او این است که ایالات متحده سه دشمن دارد:

۱- نهضت ناسیونالیستی اعراب که در واکنش به اشغالگری اسرائیلی ها به وجود آمد را یک نهضت 'ضدسامی' و 'ضد یهود' به حساب آورده و در مقایسه با هیتلر و موسولینی آنها را فاشیست می نامد.

۲- انقلاب اسلامی ایران که اسلام رویارو و سیاسی را مطرح می کند و در واکنش به کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد شکل گرفت، بنیادگرا، تمامیت خواه و دشمن دوم خود می داند.

۳- القاعده را هم که در واکنش به جنگ اول خلیج فارس و اشغال عربستان و حمایت از رژیم های سلطنتی موروثی توسط امریکا و مبارزه با اشغالگری شوروی در افغانستان به وجود آمد، دشمن سوم خود معرفی می کند.

از ابتدا پیش بینی می شد و آقای خاتمی هم تأکید زیادی داشت که با اشغال نظامی عراق، ایدئولوژی مقاومت علیه اشغالگران شکل خواهد گرفت و امریکا نیز این را می دانست، اما اینها مقاومت فلسطین و اعراب را در واکنش به اشغالگری اسرائیل، تروریسم و فاشیسم، و مقاومت طبیعی مردم عراق را در برابر اشغالگری امریکا، تروریسم می خوانند.

به نظر می رسد محافظه کاران جدید سعی دارند یک جنگ درازمدت عمدی و واهی را طراحی کنند تا برای چهل سال دیگر نیز مثلث 'نفث - اسلحه - جنگ' همچنان تثبیت گردد.

چشم انداز ایران، جوهره استدلال آقای جیمز وولسی را از نظر خوانندگان محترم می گذراند:

این جنگ زمان بسیاری به طول خواهد انجامید که شاید ده ها سال باشد. این جنگ، گه گاه به طور پراکنده، متضمن کاربرد نیروی نظامی خواهد بود. همان طور که به عنوان مثال جنگ سرد در کره دربرگیرنده آن بود. با این همه، یکی از عناصر مهم، وجه ایدئولوژیک (عقیدتی) این جنگ خواهد بود.

باید اضافه کنیم، همان طور که ما سرانجام در جنگ سرد پیروز شدیم (و البته منظور من از کلمه ما در اینجا، همواره بریتانیا، ایالات متحده، نظام های دموکراتیک و هم پیمانان ما هستند)، آن جنگ و پیروزی در آن، به هیچ وجه در مقیاسی کوچک نبود؛ چون ما ضمن این که اتحاد جماهیر شوروی و هم پیمانانش را از لحاظ نظامی و با عامل بازدارنده هسته ای مهار کردیم، با این کار به تضعیف ایدئولوژی خود نیز کمر همت

آزادی هایی که ما در راه نیل به آنها ایستادگی کرده ایم، مورد نفرت هستند و نظام های آسیب پذیر مورد حمایت ما در معرض حمله قرار گرفته اند. آزادی و امنیت، زمانی که در پشت جنبش نوین دموکراسی صف می کشیم، با یکدیگر دچار تعارض خواهند شد.

این ماجرا درباره جنگی است که ما در آن شرکت داریم، درباره کسانی است که این جنگ علیه آنان به انجام می رسد. جنگی که در پیش داریم اساساً به 'جنگ سرد' شباهت دارد. این، منشأ عبارت 'جنگ جهانی چهارم' و اصطلاحی است که پروفیسور الیوت کوهن کمی بعد از ماجرای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۳ در امریکا آن را مطرح کرد تا وجوه اشتراک میان این جنگ و آن چیزی که او آن را جنگ جهانی سوم نامید، یعنی جنگ سرد، توصیف کند. آن وجوه مشترک از این قرارند:

بستیم. ما ایدئولوژی خود را در طول زمانی دراز تضعیف کردیم، چرا که برای رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی، سال‌ها در کنار دیکتاتورها بودیم، تا آنجا که ما والساها و اسلاها و هاول‌ها، آندره ساخاروف و همبستگی‌ها را متقاعد کردیم که این "برخورد تمدن‌ها" نیست، حتی برخورد کشورها نیز به حساب نمی‌آید، بلکه جنگ آزادی علیه ستم است و ما در کنار آنها ایستاده‌ایم.

فاشیست‌ها و اسلام‌گرایان و تروریست‌ها

درواقع، سه جنبش در خاورمیانه وجود دارد که اساساً با غرب، مدرنیته (تجدد) اروپای غربی و ایالات متحده و هم‌پیمانان ما در جنگ‌اند. نخستین نهضت‌های ناسیونالیست عرب در سوریه (تا همین اواخر در عراق و سوریه) و در لیبی و دیگر گروه‌های مشابه آنها در خاورمیانه هستند که از روی احزاب فاشیست دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۳۰ (در اروپا) به نحو مؤثری الگوبرداری شده‌اند. این جنبش‌های خاورمیانه ساختاری همچون احزاب فاشیست اروپایی دارند و مثل آنها "ضدسامی" یا "ضدیهود" هستند. دو نهضت دیگر، هر دو اسلام‌گرا هستند و من اصطلاح "اسلام‌گرا" را برای توصیف دقیق نهضت‌های خودکامه تمامیت‌خواه که خود را در پشت نقاب‌های یک دین پنهان کرده‌اند به کار می‌برم.

دومین جنبش اسلام‌گرایان، در حوزه تشیع هستند که در تهران به سر می‌برند و نیز القاعده و هوادارانش (آن گروه از القاعده که در حوزه تشیع اسلامی به سر می‌برند) جنبش‌هایی تمامیت‌خواه هستند که جامعه دین به تن کرده‌اند.

سومین جنبش اسلام‌گرایان، حوزه سنی مذهب اسلام هستند؛ یعنی اعضا و هواداران القاعده و کسانی که هزینه مالی آنان را تأمین می‌کنند و شور و التهاب عقیدتی در کالبد آنان می‌دمند. این جنبش شامل بسیاری از کسانی است که محافظه‌کاران وهابی در عربستان سعودی آنان را تشویق می‌کنند. احتمالاً این جنبش، طولانی‌تر از دو جنبش دیگر به بقای خود ادامه خواهد داد. القاعده در معنا، یک نظام حکومتی است و دلیل عمده آن دسترسی آن به منابع و امکانات فراوان است.

اگر این سه جنبش را کنار یکدیگر قرار دهید و مخصوصاً سومین جنبش، آشکارا در کنار بقیه قرار داده شود، به سختی می‌توان از این نتیجه‌گیری خودداری کرد که ما را نیز سالیان دراز و به احتمال قوی ده‌ها سال، به عرصه این بیکار نکشانند.

آزادی و امنیت

اکنون که هویت کسانی که با ما می‌جنگند معلوم شده و دلیل جنگیدن آنها نیز آشکار شده است، در این صورت ما در داخل و خارج از کشورهای خودمان و در خاورمیانه چه چاره‌ای باید بیندیشیم؟ در طول جنگ سرد و در

طول دهه ۱۹۹۰، ما در داخل کشور خود، به این مفهوم که "آزادی و امنیت با هم تعارضی ندارند" عادت کرده بودیم و به این قضیه که "نیازی به نگران شدن در مورد چنین تعارضی وجود ندارد" نیز خو گرفته بودیم. ما از آزادی‌های فراوانی بهره‌مند بودیم؛ حد و اندازه آن آزادی تا جایی بود که تقریباً هر جامعه عقلانی و مدرنی از عهده پذیرفتن آن برمی‌آمد و امنیت چیزی بود که نیروی دریایی، سازمان سیا و امثال آن در خارج از کشور برای حفظ و نجات آن مبارزه می‌کردند.

یازدهم سپتامبر، کم و بیش آن وضعیت را تغییر داد. اکنون ایالات متحده دست کم مجبور است درک کند که ما برای مدت چنددهه مجبور خواهیم بود با "درگیری آزادی و امنیت" مواجه شویم، چیزی که پیش از این با آن مواجه نشده بودیم. اگر ما می‌خواهیم در این "جنگ طولانی" موفق باشیم، ناچار خواهیم شد به مسئله دموکراسی در جهان عرب به طور جدی رسیدگی کنیم و ناگزیر خواهیم بود بر این نظریه "فاشیستی" غلبه کنیم که "اعراب نمی‌توانند نظام‌های دموکراتیک را اداره کنند". به این ترتیب، ما ناچار خواهیم بود که برخی از مردم منطقه را تحت فشار بگذاریم و ناچار بخشی از آنان آسیب خواهند دید.

